

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱
صفحه ۲۷ تا ۴۶

بررسی نقش قوه قضائیه در حفظ حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران در چارچوب رویکرد حکمرانی خوب

سید مهدی قرشی/دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
دکتر حجت الله ابراهیمیان/استادیار گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
(نویسنده مسئول) *Hojjat49@gmail.com

دکتر مقصود رنجبر/استاد یار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

مقاله پیش‌رو، با عنایت به رهیافت حکمرانی خوب، درباب نقش قوه قضائیه در حفظ و تامین حقوق شهروندی نگاشته شده است. پرسش اصلی مقاله این است که آیا عملکرد قوه قضائیه بر شاخص تامین حقوق شهروندی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های توسعه پایدار و حکمرانی خوب تاثیرگذار است و اگر بله، چگونه؟ فرضیه تحقیق این است که رابطه مستقیم و معناداری میان عملکرد قوه و حقوق شهروندی از یک سو، و از سویی دیگر، در حصول به شاخص‌های حکمرانی خوب وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، آن گونه که در قانون اساسی و اسناد بالادستی ترسیم شده است، قوه قضائیه اصلی‌ترین بازیگر این حوزه است که باید اهمیتی ویژه به این مهم داشته باشد. اما با توجه به تحولات جهان معاصر این مهم حاصل نخواهد شد جز با مشارکت شهروندان و تعامل با دولت و استفاده از ظرفیتهای فناوری نوین که همگی از شاخص‌های حکمرانی خوب است. در همین راستا با افزایش ظرفیت حقوقی جامعه و ارتقای شاخص حاکمیت قانون، قوه قضائیه می‌تواند بسترساز توانمندسازی شهروندان و تقویت نهادهای مدنی باشد که خود به خود منجر به تامین و تضمین حقوق شهروندی و در نهایت ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب می‌شود. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی، و از لحاظ روش دارای ماهیتی توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌ها به کمک مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه: قوه قضائیه، حقوق شهروندی، حکمرانی خوب، آزادی، امنیت، توسعه

پایدار

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

۱- مقدمه

فساد اقتصادی، با گسترش مردم سالاری‌ها در سراسر جهان، ادبیات موضوعی حقوق و علوم سیاسی و همچنین مباحث توسعه به سمت مفهوم «شهروندی» چرخش قابل توجهی داشته است تا جایی که زنجیره دلالت‌های همبسته با آن یک خوشه مفهومی^۱ ایجاد می‌کند. حقوق شهروندی نیز یکی از شاخه‌های این خوشه است که امروز بسیار به آن توجه می‌شود. حقوق شهروندی از مفاهیم مدرن و از لوازم زندگی دموکراتیک افراد در یک جامعه سیاسی محسوب می‌شود. این مفهوم با اعلامیه بشر و حقوق شهروند فرانسه تجلی عینی کامل یافت و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تاکید نمود (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۱۹). «اعلامیه حقوق انسان و حقوق شهروندان»، که در سال ۱۷۸۹ توسط «مجلس ملی فرانسه» صادر شد، می‌گوید: «هدف همه انجمن‌های سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زایل نشدنی انسان است؛ و این حقوق عبارتند از آزادی، دارایی، امنیت، و مقاومت در برابر تعدی و ظلم.» اعلامیه فرانسوی همچنین مجموعه‌ای از حقوق مدنی یا سیاسی را بر می‌شمرد که شهروندان می‌توانند انتظار داشته باشند که حکومتشان به عنوان راهی برای تحقق حقوق طبیعی اساسی آنان از آنها حمایت کنند. تضمین‌های مشابهی را برای حقوق مدنی و سیاسی می‌توان در «قانون اساسی ایالات متحد» و در «منشور حقوق شهروندی»، که اصلاحیه‌ای بر قانون اساسی است، یافت. در این دو سند، حقوقی چون حقوق زیر مورد حمایت قرار گرفته‌اند: حاکمیت قانون؛ حمایت‌های گوناگون برای اجرای عدالت جزایی؛ آزادی دین، بیان و قلم؛ حمایت از حقوق مربوط به مالکیت؛ تفکیک قوا در حکومت؛ و حق شهروندان برای شرکت جستن در انتخابات نمایندگان خود برای قوه مقننه (لیست، ۱۳۸۳: ۴۱۲).

در میان اسناد منتشره درباره حقوق شهروندی مهمترین آنها که اغلب مورد استناد قرار می‌گیرند عبارت‌اند از:

- اعلامیه حقوق بشر و شهروندان (۱۹۷۹): این اعلامیه در صحن مجمع عمومی فرانسه تصویب شد و به مثابه سند مادر بسیاری از اعلامیه‌های حقوق شهروندی به آن استناد می‌شود.
- منشور کانادایی حقوق و آزادی‌ها (۱۹۸۲): این منشور دیدگاه مردم امریکای شمالی نسبت به حقوق شهروندی است و تأکید بیشتر آن بر جنبه‌های حقوقی و قضایی می‌باشد.
- منشور آفریقایی مردمان و بشریت (۱۹۸۱): این منشور تلاشی است برای احقاق حقوق ساکنین قاره آفریقا.

¹ conceptual cluster

– منشور شهروندان شیویای ژاپن (۱۹۹۷): این منشور به صورت اختصاصی رویکردی آینده نگر نسبت به زندگی در شهر مدرن و تحولات آینده- آن دارد.

– منشور مردم (۲۰۰۱): این سند بر مبنای منشور کبیر انگلستان نوشته شده و یکی از نخستین اسناد حقوق شهروندی در سده جدید است.

– منشور جهانی حقوق شهری (۲۰۰۴): این منشور که بر پایه- مباحث جهانی درباره حقوق ساکنین شهرها تدوین شد، عمدتاً به بحث شهر و شهرنشینی و حقوق شهرنشینی و حقوق ساکنین شهرها می پردازد و مبنای بسیاری اسناد در این زمینه شده است (مدنی، ۱۳۹۲:۲۴).

فی الواقع، سطح حقوق شهروندی، سنجۀ میزان توسعه یافتگی یک کشور است؛ هر چه منابع داخلی حقوق شهروندی غنی تر باشد و نهادهای حکومتی و بخش خصوصی به آن پایبندتر، وضعیت شهروندان مطلوب تر محسوب می شود. لازمه این پایبندی، وجود ضمانت اجراهای کارامدی است که در عالی ترین شکل ممکن آن در اختیار دستگاه قضایی است. دستگاه قضایی مستقل، ابزار لازم را جهت تضمین حاکمیت قانون و پاسخ گویی – با هدف نهایی توسعه حقوق شهروندان – در درون و بیرون از خود فراهم می کند. وظیفه ای که در نظام حقوق اساسی ایران به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی با عنوان احیا حقوق عامه و آزادیهای مشروع بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده است (گرجی ازندریانی و رحمتی فر، ۱۳۹۶).

قوة قضاییه برای تضمین و تامین حقوق شهروندی ابزارهای مختلفی دارد. همان گونه که گفته شده براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی حفظ حقوق افراد جامعه بر عهده قوه قضاییه نهاده شده تا با تدابیر خاص و کارآمد بتواند از نقض حقوق شهروندی جلوگیری نماید. این کار نیازمند لوازم خاص خودش است. یکی از مهمترین مراجع قوه قضایی که حفظ حقوق شهروندی در لوای فعالیت و اقدامات آن می تواند جلوه نماید نهاد دادستان است؛ از آن جهت که مقوله پیشگیری از جرم با به کاربردن گونه های مختلف پیشگیری – از قبیل پیشگیری عمومی وضعی و کیفری – به نوبه خود در حفظ حقوق شهروندی و احیای آن نقش بسزایی را ایفا می کند؛ لذا عاملی شده است تا دادستان نیز به منظور حفظ حقوق شهروندی به آن متوسل گردد. دادستان در راستای پیشگیری از جرم و متعاقب آن حفظ و احیای حقوق شهروندی با الهام از مدل پیشگیری سه مرحله ای به پیشگیری از وقوع جرم و جلوگیری از تکرار جرم نظر دارد (چنگالی و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین، نه تنها قوه قضاییه با توجه به نقش و جایگاهی که در معماری قدرت

¹ Megna Charta

جمهوری اسلامی ایران دارد، بلکه به واسطه ابزارها و لوازمی که در اختیار دارد، می‌تواند و باید که به تضمین و تامین حقوق شهروندی بپردازد. این مسئله از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که بعضاً برخی از متفکرین، و فعالان سیاسی، تامین حقوق شهروندی را صرفاً در درون مبارزه‌های سیاسی فهم کرده‌اند، و توجه چندانی به ظرفیتهای ساختاری خود یک نظام سیاسی برای تحقق اهداف مدنی ندارند، این در حالی است که در ساختارهای دموکراتیک سازوکارهای ایجاد حق و مطالبه و تضمین آن را باید اساساً در سازوکارهای قانونی موجود دنبال کرد. از همین رو، در جمهوری اسلامی نیز، که یک مردم سالاری دینی است، توجه به چگونگی تامین حقوق شهروندی به واسطه نقش و جایگاه یکی از ارکان اصلی آن - یعنی قوه قضائیه - هم موضوعیت و هم اهمیت می‌یابد. بنابراین پرسش اصلی تحقیق پیش رو، این می‌شود که «قوه قضائیه در جمهوری اسلامی ایران چه نقشی در حفظ و تامین و تضمین حقوق شهروندی دارد؟» بر این اساس فرضیه‌های پژوهشی ما عبارت اند از این که تامین حقوق شهروندی، تأمین آزادی شهروندان، تأمین امنیت شهروندان، و تأمین حق بر خودمختاری شهروندان منوط به چگونگی عملکرد قوه قضائیه است. در این پژوهش «امنیت»، «آزادی»، «حق مشارکت»، «حاکمیت قانون و عدالت» به عنوان مؤلفه‌های حقوق شهروندی لحاظ شده‌اند. در ادامه این پرسش و فرضیه‌های تحقیق را در چارچوب تئوری حکمرانی خوب به آزمون می‌گذاریم و از نزدیک بررسی می‌کنیم. ساختار معرفت شناختی مقاله بدین صورت است که دو متغیر مستقل (عملکرد قوه قضائیه) و متغیر وابسته (تامین حقوق شهروندی) را نسبت سنجی می‌کند و هدف مطلوب برقراری این رابطه علی را دستیابی به شاخص‌های حکمرانی مطلوب می‌داند که همانا افزایش کیفیت زندگی است.

چارچوب نظری: حکمرانی خوب

ظهور مفاهیمی از جمله حکومتمداری خوب، بیانگر نقش در حال تغییر حکومتها در اداره جوامع و تغییر نگرش نسبت به کارکرد حکومت در جهان امروز است. تا قبل از ۱۹۹۰ عموماً «حکمرانی» مترادف با «حکومت» در مفهوم «governance» در نظر گرفته می‌شد. جدایی بین این دو مفهوم زمانی اتفاق افتاد که حکومت، به عنوان سازمانی جدا از شهروندان و نه به عنوان یک فرآیند مورد توجه قرار گرفت؛ بنابراین، حکمرانی اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور کشور در همه سطوح است. امروزه حکومت داری به معنی فرایندی است که به واسطه آن مؤسسات دولتی به اداره امور عمومی می‌پردازند، منابع عمومی را مدیریت کرده و از حقوق افراد جامعه حمایت می‌کنند. مشارکت، قانون مداری، شفافیت، پاسخگویی،

توجه به خرد جمعی، اثربخشی و کارایی، مسئولیت مالی، برابری، دیدگاه راهبردی و اصلاح مدیریت دولتی مجموعه ویژگی های حکومت داری خوب را تشکیل می دهند (گرگی، ۱۳۹۶:۱۰۹).

از نظر تاریخچه، این نظریه «حکمرانی خوب» یکی از بحثهای مهم و بالنسبه جدیدی است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح شده است. فی الواقع حکمرانی خوب ایده ای است که به دنبال ناکارآمدی سازوکارهای پیشین توسعه مطرح شده است. در واقع، این ایده به دنبال آن است که دولت ها و به طور کلی ساختار اداری و سیاسی را به سمتی هدایت کند که کمترین فساد و آسیب های درونی - که معمولاً باعث تضعیف دستگاه های مدیریتی و سیاسی می شود- بروز کند (پروین و عامری، ۲۰۰۱:۱۴۰۰). این ایده با سازوکارهایی همچون پاسخگویی بیشتر در بدنه دولت، قانون محوری، عدالت جویی، مشارکت جویی و کارایی و اثربخشی و مانند اینها؛ گرچه دیرزمانی نمی گذرد که به عنوان یک نگرش جدید مدیریتی مطرح شده است، تا کنون مباحث زیادی را پیرامون خود برانگیخته و اندیشمندان بسیاری را به تحقیق و اظهار نظر در این باره واداشته و به یکی از مهم ترین و جذاب ترین مفاهیم در علوم اجتماعی، به ویژه مدیریت دولتی، مبدل شده است (مرشدزاد، ۱۳۹۶:۱۲۵).

موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده که در آن بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست،^۱ و رشد و توسعه زنان تاکید می شود که همه اینها با حکمرانی خوب امکان تحقق می یابد. همچنین حکمرانی خوب شامل طیف وسیعی از ساخت مفاهیمی مانند توسعه پایدار، توسعه روستایی و شهری، و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی با رویکرد مشارکتی و شفافیت و به موازات ویژگی های غالب استراتژیهای اجرای خط مشی و برنامه ریزی ها است (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲:۹۵).

¹ Good Governance

² sustainable human development

³ eliminating poverty

⁴ Creating jobs and sustainable livelihoods

⁵ protecting and regenerating the environment

کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (اسکاپ)؛ اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین نموده است؛ حکومت‌ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی نمودن آنها، می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. اسکاپ اصول حکمرانی خوب را به شکل زیر تعریف می‌نماید (کرمانی و باسزا، ۱۳۸۷: ۱۳۶):

الف - مشارکت^۲

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد. از سویی دیگر، مشارکت مردم در امور جامعه وجه مشترک نظریه حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد (رضایی و توحیدفام، ۱۳۹۷: ۵۲)

ب - حاکمیت قانون^۳

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که در برگیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (به ویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته‌ای اجرا گردد. لازم است ذکر شود که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فساد ناپذیر برای این نظام می‌باشد. تساوی و برابری افراد در برابر قانون یکی از ابزارهای حاکمیت قانون می‌باشد. حاکمیت قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید واقع شده است. بند ۶ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف اصلی دولت را محور هر گونه اشکال استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی می‌داند. همچنین در اصل ۱۰۷ قانون اساسی با تأکید کردن بر برابری بالاترین مقام سیاسی و اجرایی کشور با دیگران در برابر قانون، اصل حاکمیت قانون به صراحت بیان شده است. اصول مختلفی که در قانون اساسی، مبین وظایف و اختیارات مسئولین نظام است را نیز می‌توان از جمله اصول مربوط به حاکمیت

¹ ESCAP

² Participation

³ Rule of Law

قانون دانست (بهرامی، محمدباقر؛ فریدون اکبرزاده و روح اله شهابی و شیوا جلال پور، ۱۳۹۹:۳۲)

ج- شفافیت^۱

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست های اتخاذ شده در نظام تصمیم گیری و اجرایی کشور خواهند بود. در عرصه ی حکمرانی خوب، شفافیت به مفهوم آشکار بودن اطلاعات دولتی و حق دسترسی و آگاهی شهروندان از آن اطلاعات است. در واقع، یکی از اصول حاکم بر حکمرانی خوب اصل شفافیت است، بر این اصل تمام تصمیمات متاثر می شوند. شفافیت به عنوان ابزار پاسخگویی مقامات، مانع فساد و از عوامل پیشرفت و توسعه است. شفاف سازی قوانین و تقویت و توسعه چارچوب های حقوقی و اخلاقی حاکم می تواند به عنوان عامل موثر در جلوگیری از فساد و در نتیجه ایجاد اعتماد عمومی به نظام حقوقی و رشد و توسعه شود (فرزانه و رفیعی، ۱۳۹۶:۳۷).

د- پاسخ گویی^۲

پاسخگویی نهادها، سازمان ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می شود.

ذ- شکل گیری وفاق عمومی^۳

همانگونه که بیان گردید، فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می باشد. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گردد که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار می باشد.

¹ Transparency

² Responsiveness

³ Consensus Oriented

ر - حقوق مساوی (عدالت)^۱

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

ز - اثر بخشی و کارایی^۲

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثر بخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا نموده است (کرمانی و باسرخا، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

س - مسئولیت پذیری^۳

مسئولیت پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد (کرمانی و باسرخا، ۱۳۸۷). همان گونه که مشاهده می‌گردد، چند شاخص برتر حکمرانی خوب ارتباط مستقیمی با پارادایم‌های مرتبط با حقوق و قانون دارند که بدیهی است با جایگاه و نقش قوه قضائیه ارتباط پیدا می‌کنند؛ برای نمونه، «حاکمیت قانون» و «حقوق مساوی (عدالت)» دقیقاً در کانون وظایف قوه قضائیه قرار می‌گیرد (مددی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۷). در تعاریف دیگر نیز شاخص‌های حکمرانی خوب در چهار دسته «مشارکت شهروندان»، «دولت محوری»، «توسعه اجتماعی»، و «مدیریت اقتصادی» دسته بندی شده است که دسته «دولت محوری» خود مشتمل بر «کارایی قضایی»، «کارایی اداری»، و «فساد پایین» شده است. فلذا می‌توان گفت که در اکثر تعاریف و

¹ Inclusive Equity

² Effectiveness and Efficiency

³ responsibility

سنجه‌های مرتبط با حکمرانی خوب مباحث مربوط به حقوق و قانون و عدالت، و متعاقباً، نقش و جایگاه دستگاه قضایی، مورد توجه جدی قرار گرفته است.

دستگاه قضایی به دلیل حساسیت و نقش بنیادی اش و نیز خصیصه مکتبی اش و به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اسلامی و پاسداری از حقوق مردم، لزوماً باید با معیارهای اسلامی منطبق باشد. قانون اساسی نیز در اصل یکصد و پنجاه و ششم خود، قوه قضائیه را «مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» معرفی کرده است. وجود نظام دادگستری بیطرف، سالم، مستقل و کارآمد که بتواند از حقوق مردم در تمام زمینه‌ها و در مقابل قدرتمندان سیاسی، مدیران عالیرتبه بخش عمومی، بازیگران بانفوذ اقتصادی و نیز قانون شکنان و بزهکاران دفاع کرده و متجاوزان به جان و موال مردم را از تعدی به حقوق آحاد اجتماع باز دارد، از پیش نیازهای رشد و پیشرفت جوامع انسانی است و هیچ یک از جوامع توسعه یافته را نمی‌توان یافت که بدون ایجاد یک نظام سالم و کارآمد قضایی به این مرحله از توسعه و پیشرفت اجتماعی-اقتصادی رسیده باشند. علت نیز آن است که یک دستگاه قضایی کارآزموده از مولفه های اصلی حکمرانی خوب است (زنگنه و همکاران، ۱۳۹۹:۱۶۸).

جایگاه حکمرانی خوب و حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران

حقوق شهروندی بارها و بارها نه تنها در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی مورد توجه و تاکید قرار گرفته است، بلکه در سیره سیاسی رهبر فقید انقلاب و مقام معظم رهبری نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. برای مثال، در بند سوم فرمان معروف به «هشت ماده‌ای»، امام خمینی می‌فرماید: «آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاههای انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند، و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند. و مأمورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند، و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است. و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضائیه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگانهای نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد. (خمینی، ۱۳۸۵:۱۴۳)» یا همین چندی پیش رهبری در یک سخنرانی فرمودند: «مراقبت بشود از رفتار ضابط که تندروی و زیاده‌روی و اینها انجام نگیرد. یک جهت دیگر این است که قوه تحت تأثیر نظر ضابط قرار نگیرد. خب ضابطین،

دستگاههای مؤثر و مهمی هستند دیگر، قدرتهایی دارند، نظراتی نسبت به اشخاصی، نسبت به قضایا دارند. (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۱۴۰۱/۴/۷) که هر دوی این پیامها نشان دهنده اهمیت حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی است. اما همان گونه که ذکرش گذشت مهمترین بخش قانون اساسی - که بالاترین میثاق عمومی در جمهوری اسلامی است - که به حقوق شهروندی پرداخته اصل ۱۵۶ است.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ناظر بر توصیف وظایف عمومی قوه قضائیه است که اشعار می‌دارد: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

در همین راستا، مهمترین سندی که بعداً عطف به این اصل نگاشته شده و کوشیده تا بندهای این اصل را در قالب «ماموریت‌های چندگانه قوه قضائیه تعریف کند، «سند تحول قضایی» است که در اواخر سال ۱۳۹۹ تدوین و بعد از ارائه به رهبری انتشار عام یافته است تا همچون یک کلان استراتژی بر راهبردهای قوه قضائیه حاکم باشد. «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، «سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، سیاست‌های کلی نظام به ویژه «سیاست‌های کلی قضائی»، بیانات حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) در موضوعات مرتبط با قوه قضائیه، «قانون برنامه پنج-ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» و «چشم انداز قوه قضائیه در افق ۱۴۰۴» از جمله اسناد بالادستی ناظر بر سند تحول قضایی اند (منتشره در روزنامه رسمی مورخه ۱۳۹۹/۱۰/۳).

در این سند دقیقاً اشاره شده که این ماموریتها با توجه به اصول قانون اساسی تنظیم شده است: «هفت مأموریت اصلی قوه قضائیه منبث از تکالیف تعیین شده در قانون اساسی و همچنین سیاست‌های کلی نظام، مبنای تدوین سند شد. مأموریت‌های یاد شده بدین شرح است:

۱. «رسیدگی به تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات»
۲. «احیاء حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع»
۳. «نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور»

مأموریت ۴. «کشف جرم، تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام»

مأموریت ۵. «پیشگیری از وقوع جرائم و دعاوی»

مأموریت ۶. «اصلاح مجرمان»

مأموریت ۷. «حمایت از حقوق مالکیت اشخاص»

در این سند ذکر شده است که هدف نهایی آن حصول به چرخش‌های تحول آفرین و تغییرات اساسی است (چرخش تحول آفرین به «تغییر در جهت‌گیری کلان قوه قضائیه و چارچوب اصلی تعیین راهبردها» تعریف شده است)؛ که برخی از مهمترین آنها عبارت اند از:

- حرکت به سمت مواجه قضایی فعال و ایجابی به جای مواجه منفعل و پسینی
- حرکت از قوه قضائیه دادخواست محور به قوه قضائیه گسترش دهنده عدل و حامی حقوق عمومی و آزادی های مشروع
- تقویت نگرش های پاسخگو، شفاف و هوشمند به جای نگرش های غیر پاسخگو، غیر شفاف و قدیمی

• تلاش برای شناخت و حذف بسترهای فسادزا به جای مقابله صرف با مفسدین

• توجه به نظارت‌های همه‌جانبه، مأموریت محور، حین فرآیند، هوشمند و همگانی به جای نظارت‌های گذشته نگر، عملکرد محور، انسان پایه و متمرکز

با کمی دقت در همین بندها به راحتی متوجه می شویم که تدوین کنندگان این سند خودآگاه یا ناخودآگاه به تئوری حکمرانی خوب توجه داشته‌اند. مواردی همچون «نگرشهای پاسخ‌گو»، «شفافیت»، و «حذف بسترهای فسادزا» دقیقاً شاخص‌هایی است که در نظریه حکمرانی خوب آمده و ضامن حقوق شهروندی و مشارکت شهروندان در توسعه پایدار است. برای مثال، توجه به فسادزایی ساختاری و ایجاد بستر سالمی که نتواند تولید فساد کند، هم از اهداف سند تحول و هم از شاخص‌های حکمرانی خوب است (عسگری، ۱۳۹۴: ۲۵۶) و در اینجا شاهد همپوشانی هر دو هستیم (عنایت و همکاران، ۱۴۰۰).

نقش قوه قضائیه در حفظ حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی» در ابتدا متوقف بر مفهوم «شهروندی» است. شهروندی مقوله‌ای است که بیانگر رابطه فرد و اجتماع است که عناصر متشکله آن حقوق، تکالیف، مشارکت، و هویت می باشد. مقوله شهروندی بسته به قرار گرفتن در بسترهای اجتماعی مختلف تحولات تاریخی گوناگونی را پشت سر گذاشته است، به طوری که در هر یک از این دوره‌ها روابط عناصر شاکله

آن متغیر و متفاوت بوده است (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۷). فلذا می توان گفت که مفهوم شهروندی دلالتی سیال و عصری دارد. در مباحث معاصر ایران، شهروندی مفهوم نوپا و جدیدی است که با عدالت و برابری ارتباط بسیار زیادی دارد. همچنین در مباحث و تعاملات حقوقی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. شهروندان به عنوان عضوی از جامعه، در مسائل مختلف جامعه با یکدیگر همکاری دارند و حقوق آنها با مسئولیت‌هایی همراه است که جهت کمک به جامعه و بهتر انجام شدن امور جامعه و ایجاد نظم عادلانه، بر عهده آنهاست (کریمی مقدم و خیراله، ۱۳۹۹). حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند دارنده این حقوق یعنی شهروند، به تک تک افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند اطلاق می‌شود، فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنای به سلسله مراتب، موقعیت‌هایی متمایز برای افراد، وجود شرایطی برای به رسمیت شناخته شدن، حاکمانی خاص و حکومت شونده‌گان خاص و در مقابل مبتنی بر رابطه‌های چند سویه بین دولت، جامعه و شهروندان و وجود یک اخلاق مشارکت و موقعیتی فعالانه. به عبارتی دیگر، مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی نام دارد و مجموعه قوانین و امتیازات مربوط به حقوق شهروندان به حقوق فردی مانند آزادی بیان، حقوق مربوط به گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه همچون حق برخورداری از انرژی تقسیم می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳: ۸).

به طور خلاصه، دو مبنای حقوق شهروندی در غرب بیان می‌کنند. یکی دیدگاه مبتنی بر جمهوری‌گرایی و دیگری مبتنی بر لیبرالیسم در دیدگاه لیبرالی، حقوق شهروندی، به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف ملازم یکدیگر است که هر کسی که شهروند جامعه باشد، به هطور برابر از آن برخوردار می‌شود؛ یعنی هر شهروند، در عین انتظار امنیت فردی و آزادی و حق رأی، تکلیف خدمت سربازی را هم دارد. در دیدگاه جمهوری‌گرا، افزون بر این بیان، اندیشه آرمان خواهی هم در مفهوم حقوق شهروندی نهفته است و در آن، چهار جزء اصلی وجود دارد:

- اول: بی‌گمان، شهروندان از مجموعه‌ای از حقوق برابر برخوردارند؛
- دوم: همراه با این حقوق، تکالیفی نیز برای شهروندان وجود دارد؛

سوم: شهروندی متضمن تمایل به گام برداشتن در جهت اجرای حقوق سایر اعضای جامعه سیاسی است.

چهارم: این تمایل برای اجرای حقوق دیگران، بر اساس توافق همگانی و آرمانی عملی می‌شود (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۴۷).

با توجه به این که قوه قضائیه ایران بخشی از یک حکومت دینی است که از یک نظام وحیانی تغذیه می‌کند، نسبت حقوق شهروندی و دین مطرح می‌شود. در رابطه با نسبت دین و حقوق شهروندی دو دیدگاه وجود دارد. یک نظر دین را ناتوان از وضع قواعدی به عنوان حقوق شهروندی می‌داند. دیدگاه دیگر که از سوی برخی نظریه پردازان دینی القا می‌شود، قایل به این است که دین مجموعه تکالیفی است برای بشر و او باید در قالب این تکالیف به انجام وظیفه پرداخته و تصور حقوقی برای اعطای اختیار و آزادی و غیر آن به انسان، خارج از موازین دینی و مبانی اسلامی است (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). این پرسش از دیرباز در فضاهاى فکری بعد از انقلاب مطرح بوده که آیا اساساً «شهروند» در جمهوری اسلامی صرفاً به مسلمانان شیعه اطلاق می‌شود یا همچون دولت-ملت‌های مدرن تمامی افراد دارای تابعیت را در بر می‌گیرد. برداشت عمومی آن است که شهروندی در جمهوری اسلامی به همان معنای عام آن است و محدود به گرایش دینی نیست. حسینعلی منتظری در این باب می‌نویسد: «هر شهروندی دارای حقوق اجتماعی است که در قانون اساسی ذکر شده است؛ و اختصاص به مسلمان ندارد. حقوق غیر مسلمانان در مثل جامعه ایران تابع توافق‌هایی است که در قرارداد میان آنها و مسلمانان و حاکمیت اسلامی منعقد شده، و یا در قانون اساسی بیان شده است. (عقد ذمه) حضرت امیر (ع) در نامه به مالک اشتر در رابطه با مردم می‌فرماید: «فإنهم صنفان: إما اخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق...» (مردم دو دسته هستند: یا هم نوع تو هستند و یا هم کیش تو)؛ این جمله اشاره است به حق هم نوعی و حق هم کیشی. حقوق اجتماعی اهل سنت نیز همانند شیعیان است؛ مگر این که در قراردادهای توافق شده (همچون قانون اساسی) پیش‌بینی دیگری شده باشد، و جنبه اکثریت ملت را در نظر گرفته باشد. و کسانی که دارای نظریات انتقادی خاصی هستند و به اصطلاح امروز به آنها مخالف سیاسی گفته می‌شود - از هر فرقه و مذهبی که باشند - دارای حقوقی هستند (منتظری، ۱۳۸۴: ۴۲۴).

فلذا باید گفت که حقوق شهروندی در نظام اسلامی - همچون تمام دولت ملت‌های جهان - در واقع حقوق ناشی از تابعیت است. بنا به تعریف «تابعیت عبارت است از عضویت فرد - حقیقی یا حقوقی - در جمعیت تشکیل دهنده دولت، که بیانگر رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی

فرد تابع با دولتی معین می‌باشد و ثمره آن بهره‌مندی وی از حقوقی است که به موجب قوانین کشور متبوع برای شهروندان آن وجود دارد» از منظر اسلام تابعیت بر یکی از دو پایه ایمان (اسلام) و پیمان استوار است؛ از این رو، فردی تابع دولت اسلامی به شمار می‌رود و از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌گردد که یا مسلمان باشد و یا کتابی‌ای (---> اهل کتاب) که با دولت اسلامی پیمان ذمه (---> اهل ذمه) بسته است. بنابراین از دیدگاه اسلام، مرز خودی یا بیگانه بودن فرد تنها با یکی از دو معیار یاد شده تعیین می‌گردد (شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳۱۰).

در ساختار حقوق فعلی ایران که ریشه در آموزه‌های دین مبین اسلام دارد، حقوق شهروندی از گذشته تا کنون مراحل و مسیرهای متفاوتی را طی کرده است، به گونه‌ای که رعایت این حقوق همواره دغدغه اصلی بسیاری از حقوقدانان کشور بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قوانین متعددی به تصویب رسید که به صورت مستقیم و غیرمستقیم مسئله حقوق شهروندی را مورد توجه قرار می‌داد. فرآیند دادرسی کیفری از جمله حوزه‌هایی است که رعایت حقوق شهروندی در تمام مراحل آن مورد تأکید قانونگذار و حقوقدانان کشور است (مرادی، ۱۳۹۷: ۷۳). حقوق شهروندی و حفظ آن از مهمترین بحث‌هایی است که امروزه در سطح حقوق داخلی و بین‌المللی مطرح است. ارزش ذاتی این مقوله در حدی است که آن را در شمار مباحث حقوق معاصر قرار داده است. از سویی دیگر، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظیفه احیای حقوق افراد جامعه بر عهده قوه قضائیه است، ارتباط تنگاتنگی میان نظام قضایی کشور و وضعیت رعایت حقوق شهروندی وجود دارد. به همین دلیل قوه قضائیه برای ارتقای حقوق شهروندی ناگزیر از رفع موانع موجود درون نهادی و همچنین الزام افراد و دولت (به واسطه تقویت ضمانت‌های اجرایی) به رعایت این حقوق است.

در همین راستا به غیر از اصول قانون اساسی و سند تحول قضایی و دیگر اسناد بالادستی برخی از قوانین مکمل نیز، یا پیشنهاد شده و یا تصویب شده، که برخی از آنها رنگ و بوی جناحی و سیاسی‌بازی نیز داشته است. برای نمونه، در بند سوم «پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی» با عنوان عدالت قضایی به وظیفه این نهاد در ارتقای حقوق شهروندی اختصاص یافته است؛ بندی که در آن از حق دادخواهی، حق دفاع، حق گرفتن وکیل، اصل برائت و قواعدی مانند اینها سخن به میان آمده است. منشور یاد شده سندی است که در ماه‌های نخست عمر دولت یازدهم از طرف معاونت حقوقی ریاست جمهوری با هدف ارتقای حقوق شهروندان نگاشته شد. «پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی» در واقع فهرستی از حقوق شهروندی بوده که عبارت‌اند از:

«حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی؛ حق کرامت و برابری انسانی؛ حق آزادی و امنیت شهروندی؛ حق مشارکت در تعیین سرنوشت؛ حق اداره شایسته و حسن تدبیر؛ حق آزادی اندیشه و بیان؛ حق دسترسی به اطلاعات؛ حق دسترسی به فضای مجازی؛ حق حریم خصوصی؛ حق تشکل، تجمع و راهپیمایی؛ حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد؛ حق تشکیل و برخورداری از خانواده؛ حق برخورداری از دادخواهی عادلانه؛ حق اقتصاد شفاف و رقابتی؛ حق مسکن؛ حق مالکیت؛ حق اشتغال و کار شایسته؛ حق رفاه و تأمین اجتماعی؛ حق دسترسی و مشارکت فرهنگی؛ حق آموزش و پژوهش؛ حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار؛ حق صلح، امنیت و اقتدار ملی (پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، ۲۹ آذر ۱۳۹۵)».

منشور حقوق شهروندی برخلاف عنوان پرطمطراقی که دارد مورد انتقادات جدی قرار گرفته است (سعید مدنی، ۱۳۹۲). فهرست بالابلند حقوق ذکر شده در منشور حقوق شهروندی اکثراً تکرار مواردی است که در اسناد بالادستی آمده و در واقع نوعی از تورم قانون است و به خودی خود نمی تواند راهگشا باشد. اما نکته مهم آن همپوشانی با برخی شاخص های حکمرانی خوب از یک سو، و شرح وظایف ذاتی قوه قضاییه از سویی دیگر است. بنابراین نکته مهمی در اینجا مکشوف می شود و آن این که عموم نگاه ها به حقوق شهروندی از یک طرف تابعی از شاخص های جهانشمولی است که برخی از آنها در نظریه حکمرانی خوب مورد تصریح واقع شده است و برخی دیگر در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. پس می توان امیدوار بود با حرکت در طیفی که یک سر آن نظریه حکمرانی خوب باشد و سر دیگر آن قانون اساسی ج.ا.ایران؛ بتوان به الگویی برای تأمین و تضمین حقوق شهروندی دست یافت.

قوه قضاییه هم بر همین اساس - یعنی بر مبنای وظایفی که قانون اساسی بر عهده اش گذاشته است - و به منظور احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، در ۱۵ اردیبهشت ماه قانونی را با عنوان «احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند (بایگانی مصوبات مجلس، ۱۳۸۲/۲/۱۵) که در آن به منظور تضمین حقوق شهروندی برای دادگاه ها، دادرها و ضابطان قوه قضاییه وظایف و تکالیفی تعیین شده است. در بند ۱۵ این قانون وظیفه نظارتی ویژه ای برای رییس قوه قضاییه تعیین شده است که هیئتی را برای نظارت جهت حسن انجام این قانون تعیین کند: «رئیس قوه قضاییه موظف است هیأتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیأت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیأت

وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.» همچنین معاون اول قوه قضائیه برای اجرایی شدن این قانون - احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی - بعد از هجده سال بخشنامه‌ای را صادر کرده است (روزنامه رسمی، مورخه ۱۴۰۰/۹/۲).

پیشنهاد یک الگو

سیر استدلالی مقاله تا بدین جا نشان داده است که برخی از مفاهیم و مفروضات جایگاه پارادایمی پیدا کرده‌اند که تا حدودی خدشه ناپذیر شده‌اند. برای مثال، مفاهیمی همچون حقوق شهروندی، عدالت قضایی، آزادی‌های مشروع و مانند اینها. پارادایمی شدن مفاهیم بدین معناست که نه تنها در گفتمان مسلط بلکه در زیرگفتمان‌ها و حتی در پادگفتمان‌ها نیز تکرار می‌شود و آنها را به عنوان زنجیره‌ای از دلّهای معتبر به رسمیت می‌شناسند. در اینجا نیز چند مولفه پارادایمی داریم که عبارت‌اند از حقوق شهروندی و جایگاه محوری قوه قضائیه. حقوق شهروندی در تمام متون و اسناد و حتی در مواضع سیاسی دائماً تکرار می‌شود و وقتی بعضاً - همچون مورد پیش نویس حقوق شهروندی - دست مایه نوعی از مبارزه سیاسی قرار می‌گیرد باز هم ارجاع نهایی به قوه قضائیه است و وقتی این نگاه از درون قوه قضائیه هم دنبال می‌شود - مثل مورد قانون «احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» - باز هم محوریت با جایگاه ساختاری قوه قضائیه و مفاهیم بنیادین حقوق شهروندی است. پس از این که باید حقوق شهروندی تامین و تضمین شود و قوه قضائیه نیز در این راستا نقشی قابل توجه دارد، جای تردید و انکاری نیست و تقریباً اکثر فعالان مدنی به آن اذعان دارند. از سویی دیگر نکته‌ای که بایستی مد نظر باشد نسبت این پارامتر با شاخص‌های حکمرانی خوب است که در ابتدا نشان داده شد یکی از اصلی‌ترین معیارها در حکمرانی خوب رسیدن به سطحی از تامین حقوق شهروندی است. اما مسئله اینجاست که به جای آسیب شناسی اجرایی عدم حصول به سطح مقبولی از تامین و تضمین حقوق شهروندی، دائم بر قوانین افزوده شده و کشور را در گیر تورم قانون کرده است. برای این منظور الگویی که می‌تواند پیشنهاد شود، دقیقاً با عطف توجه به چارچوب نظری مقاله قابل استخراج است. در شاخص‌های حکمرانی خوب به جدولی برخورد می‌کنیم که در

¹ Pathology

آن شاخصها نه به صورت انتزاعی بلکه در نسبت به یکدیگر لحاظ شده‌اند (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲: ۱۰۰):

نام شاخص	شاخص‌های جزء
مشارکت شهروندان	آزادی‌های سیاسی، پایداری سیاسی
دولت محوری	کارآیی قضایی، کارآیی اداری، فساد پایین
توسعه اجتماعی	توسعه انسانی، توزیع عادلانه
مدیریت اقتصادی	توجه به بیرون، استقلال بانک مرکزی، برگشت سود نسبت به نرخ

جدول فوق نشان می‌دهد که تامین و تضمین حقوق شهروندی اگرچه در حالت مطلق و متزاع خودش در چارچوب قوه قضاییه متحقق می‌شود، ولی در واقع یک آرمان شبکه‌ای است و باید در کلیت «دولت» دنبال شود. جایی که این نسبت‌های شبکه‌ای به خوبی نشان داده شده است و می‌تواند مبنایی بسیار جدی برای دستیابی به شاخص‌های حکمرانی خوب در چارچوب قوه قضاییه به وجه به حقوق شهروندی باشد، همان سند تحول قضایی پیش گفته است که بر خلاف بسیاری از سند نویسی‌های دیگر از آسیب شناسی آغاز کرده و سپس به راهکارها پرداخته است. برای مثال، این سند توجه بسیار خوبی به مشارکت شهروندان و تعامل دو جانبه قوه با مردم دارد. در بخشی از سند پیشنهاد شده تا سازمان‌های مردمی بتوانند در فرآیند حصول به عدالت قضایی مشارکت داشته باشند: «افزودن سایر نهادهای مردمی دارای اساسنامه در موضوعات تخصصی از جمله مساجد، هیئت‌های مذهبی و گروه‌های جهاد سازندگی به نهادهای مجاز برای اعلام جرم و شرکت در فرایند دادرسی با تأمین امنیت مادی و معنوی، طراحی نظام انگیزشی متناسب و در صورت لزوم حفظ محرمانگی هویت ایشان و تسری موضوعی مصادیق اولویت‌دار تضييع حقوق عامه به-عنوان مصادیق مجاز برای اعلام جرم (موضوع ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری) به سایر موضوعات با اولویت موضوعات اقتصاد و سلامت با اصلاح قوانین و مقررات مرتبط و ایجاد «سامانه گزارش‌دهی مردمی» (معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، معاونت حقوقی و امور مجلس، مرکز آمار و فناوری اطلاعات - میان‌مدت)».

¹ state

همچنین، سند تحول قضایی توجه ویژه‌ای به دولت الکترونیک دارد که گامی بزرگ به سمت حکمرانی خوب و حصول به شاخص تامین و تضمین حقوق شهروندی است، چرا که دولت الکترونیک با تسریع در فرآیندهای اداری، کاهش هزینه و افزایش شفافیت، موجب ارتقای کیفیت زندگی و کاهش فساد می‌گردد که همگی از مولفه‌های قابل توجه رسیدن به حکمرانی خوب هستند. در بخشهایی از سند این چنین می‌خوانیم: «جمع‌سپاری ثبت مصادیق آراء متعارض و داده‌کاوی اطلاعات «سامانه مدیریت پرونده» به منظور افزایش صدور آراء وحدت رویه با ایجاد «سامانه آراء متعارض» (دیوان عالی کشور، دادستانی کل کشور، مرکز آمار و فناوری اطلاعات - میان‌مدت)؛»، سند تحول قضایی التفاتی جدی به فناوریهای نوین نیز دارد که سزاوار ستایش است: «ایجاد «دستیار هوشمند قضائی» به منظور دسترسی یکپارچه قضات در فرایند رسیدگی به اطلاعات مورد نیاز نظیر قوانین، آراء وحدت رویه، اصراری، نظریه‌های مشورتی، پرونده‌های مشابه، پرونده شخصیت متهم و ارائه پیش‌نویس دادنامه با قابلیت اتصال به «سامانه مدیریت پرونده» (مرکز آمار و فناوری اطلاعات، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادستانی کل کشور - میان‌مدت)».

به طور کلی می‌توان گفت که تنها جایی که مولفه‌های بنیادین حکمرانی خوب در قوه قضائیه با جدیت و شفافیت و امکان‌پذیری به نمایش گذاشته شده است سند تحول قضایی است که هم قانون اساسی و اصول شرع مبین اسلام را مد نظر داشته است و هم این که به لوازم و استلزامات حکمرانی خوب پایبند مانده است. بهترین راهکار برای دست یافتن به این اهداف «توانمندسازی شهروندان» است. «مشارکت مردمی»^۱؛ «ظرفیت سازی مردمی»^۲ و «دسترسی مردمی به اطلاعات»^۳ از ویژگیهای توانمندسازی است که در سند تحول قضایی نیز به آن اشاراتی شده است. بنابراین قوه قضائیه با افزایش ظرفیت حقوقی جامعه و ارتقای شاخص‌های حاکمیت قانون، می‌تواند بستر ساز توانمندسازی شهروندان و تقویت نهادهای مدنی باشد که بدیهی است منجر به تامین و تضمین حقوق شهروندی و در نهایت ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب می‌شود که غایت اصلی هر حکومتی می‌تواند باشد.

¹ citizen empowerment

² community participation

³ community capacity building

⁴ community access to information

نتیجه گیری

پرسش بنیادین مقاله که ناظر بر چگونگی تاثیر قوه قضاییه بر تامین و تضمین حقوق شهروندی در چارچوب نظریه حکمرانی خوب بود، پژوهش را بر آن داشت تا در معنای حقوق شهروندی و مضامین حکمرانی خوب تأملی داشته باشد. سپس اسناد بالادستی مرتبط با قوه قضاییه و وظایف ذاتی آن از نظر خواننده گذر داده شد و دست آخر به نسبت این مولفه‌ها پرداخته شد. به طور کلی بررسی اسناد بالادستی نشان می‌دهد که در بیشتر موارد آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های و قوانین موضوعه همگی تکرار مکررات تصریح شده در قانون اساسی‌اند. برای مثال، قانون «احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» تکرار بدیهی ترین حقوق انسانها است که نه تنها در قانون اساسی آمده بلکه تمامی اصول شرع مبین اسلام بر آنها تاکید دارد. در واقع به نظر می‌رسد که این قوانین پی در پی بیش از آن که توانسته باشد تضمینی برای حقوق شهروندی باشد نوعی از «تورم حقوق» است. واژه تورم حقوق، مفهومی کلی است که تمام گستره حقوق را دربرمی‌گیرد، از کثرت قانونگذاری گرفته تا سایر منابع هنجاری حقوق؛ و ناظر بر افزایش بی‌رویه و نامتناسب تعداد و حجم و اندازه قوانین است. فراوانی مقررات همانند تورم پولی، خطر در معرض کارکرد معکوس یافتن؛ یعنی کاهش ارزش آن را به همراه دارد (مکای و برنجیان، ۱۳۹۷). تورم حقوق و تورم قانون نمی‌توانند به معنای پیشرفت و گسترش قانون‌مداری و حقوق محوری در جامعه بشوند و گاهی برعکس، از قضا این کثرت خود می‌تواند بر صفرای بی‌قانونی بیفزاید. آن چه که به عنوان پیشنهاد مطمح نظر این مقاله قرار گرفت همان اجرایی شدن سند تحول قضایی است البته با استلزامات حکمرانی خوب. یعنی آن که قوه قضاییه نه در استقلال از دیگر حوزه‌ها بلکه در تعامل و همکاری کامل به راهکارهایی که در سند آمده است جامعه عمل ببوشاند: با مشارکت شهروندان و همراهی دولت و کاربست فناوریهای نوین. کما این که در خود سند تحول قضایی نیز بر این همکاریهای شبکه‌ای تاکید شده است: «همانگونه که بر اساس اصل یک‌صد و پنجاه و شش قانون اساسی، قوه قضائیه به‌عنوان «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» معرفی شده است، در این سند سعی شد که با نگاه به تمام ظرفیت‌های نظام اعم از ظرفیت‌های حاکمیتی و مردمی، راهکارهایی اتخاذ گردد که علاوه بر تحقق مأموریت‌ها، پشتیبانی-کننده حقوق فردی و اجتماعی و مقوم و مؤثر بر گسترش حداکثری عدالت در جامعه باشد.»

منابع و مأخذ:

- احمدپور، ایوب (۱۳۸۷)، درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام، **پژوهش های اسلامی** سال دوم پاییز ۱۳۸۷ شماره ۳ بهرامی، محمدباقر و اکبرزاده، فریدون و شهبایی، روح اله و جلال پور، شیوا، ۱۳۹۹، حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خوب در ایران، فصلنامه **پژوهش های سیاسی جهان اسلام**، دوره: ۱۰، شماره: ۴
- پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری** به آدرس <https://president.ir>
- پروین، خیراله، عامری، مریم. (۱۴۰۰). کاربرد اصول حکمرانی خوب در گذر از چالش های مبارزه با فساد اداری در ایران. **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۶)، ۱۸۵-۲۰۶.
- چنگالی، فرشاد، رهدارپور، حامد، رضایی منفرد، (۱۳۹۷) نقش دادستان در حفظ احیای حقوق شهروندی از طریق پیشگیری از جرم، **همایش مل نظارت قضایی و حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران**.
- خامنه ای**، سیدعلی، سایت رسمی به آدرس <https://farsi.khamenei.ir>
- خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، جلد ۱۷، تهران، موسسه نشر و آثار امام خمینی
- رضایی، حسن، توحیدفام، محمد (۱۳۹۷)، نسبت سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم سالاری دینی (با تأکید بر شاخص های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی)، **راهبرد سال بیست و هفتم زمستان ۱۳۹۷** شماره ۸۹
- مجدزنگنه، مهسا، جعفر قلی خانی، ابوالفضل، یوسفی، محمد رضا. (۱۳۹۹). بررسی مولفه های اساسی حکمرانی خوب در نظام قضایی. **تحقیقات حقوقی بین المللی**، ۱۳(۵۰)، ۱۵۹-۱۷۸. doi: 10.30495/alr.2021.680216
- شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی شریف زاده، فتح؛ قلی پور، رحمت اله (۱۳۸۲)، حکمرانی خوب و نقش دولت. مجله علمی **"مدیریت فرهنگ سازمانی"**، (۲)۱ صباغ کرمانی، مجید، باسرخا، مهدی. (۱۳۸۸). نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی. **مجله تحقیقات اقتصادی**، ۴۴
- عسگری، پورحجیب (۱۳۹۴)، نقش حکمرانی خوب در کاهش فساد و فقر، **دومین کنفرانس بین المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی**
- عنایت، ناصر، مظلی، مسعود، طاهری، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). بررسی نقش مولفه های حکمرانی در رشد اقتصادی در ایران: ثبات سیاسی و کنترل فساد در دولت های نهم و یازدهم. **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۷)، ۲۲۳-۲۴۶.
- علیدوستی، ناصر، (۱۳۸۸)، پلیس و آموزش حقوق شهروندی، فصلنامه **مطالعات راهبردی**، سال دوازدهم، شماره دوم.
- عیوضی، محمدرحیم، باب گوره، سید حسام الدین. (۱۳۹۱). تحول مفهوم شهروندی و ظهور شهروند جهانی. **فصلنامه سیاست**، ۳(۳)، ۱۸۷-۲۰۵. doi: 10.22059/jpq.2012.29994
- فرزانه، ابوتراب؛ رفیعی، مصطفی (۱۳۹۶)، شفافیت و مکانیسم های ایجاد آن در حکمرانی خوب، **اولین کنفرانس ملی کاربرد پژوهش های نوین در علوم انسانی - ۱۳۹۶**
- کریمی مقدم، رسول، خیراله، پروین. (۱۳۹۹)، **نقش نظارتی مجلس شورای اسلامی در حمایت از حقوق شهروندی**، وزارت علوم، دوره ۵، شماره ۳.
- گرچی از ندریانی، علی، رحمتی فر، سمانه، (۱۳۹۶)، استقلال قضایی به مثابه پیش شرط توسعه حقوق شهروندی، فصلنامه **جستار های حقوق عمومی**، سال اول، شماره اول.
- گرچی، محمدرضا (۱۳۹۶)، حکوم تدارکی و حکمرانی خوب، **چالش های جهان** سال سوم بهار ۱۳۹۶ شماره ۱ (پیاپی ۹)، صص ۱۰۹-۱۵۶
- لیپست، مارتین (۱۳۸۳)، **دائرة المعارف دموکراسی**، ترجمه فانی و دیگران، تهران، انتشارات وزارت خارجه
- مرشد زاده، علی. (۱۳۹۶). حکمرانی خوب، و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی. **آینده پژوهی ایران**، (۲)۲، ۱۲۵-۱۴۰. doi: 10.30479/jfs.2017.1563
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۲)، نقد پیش نویس منشور حقوق شهروندی، دو ماهنامه **چشم انداز ایران**، شماره ۸۴ (اسفند ۱۳۹۲)
- مددی، نهاله، توحیدفام، محمد، ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، محمودی، مرتضی. (۱۴۰۰). بررسی شاخص های حکمرانی مطلوب (حاکمیت قانون و پاسخگویی) در ایران طی سالیهای ۲۰۰۵-۲۰۲۱. **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۷)، ۶۱-۸۴
- مکای، ایجان، برجیان، علی. (۱۳۹۷). تورم حقوق. فصلنامه **تحقیقات حقوقی**، ۲۱(۸۱)، ۳۵-۶۴. doi: 10.22034/jlr.2018.113138
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴)، **استفانائات**، ج ۲، تهران، نشر سایه